

بررسی تاثیر اقدامات صمصام السلطنه بختیاری در پیروزی انقلاب مشروطه

ندا امام بخش*

هومان صفایی بروجنی**

چکیده

ایل بختیاری همواره یکی از اقوام تاثیرگذار در تاریخ ایران بوده است، یکی از وقایعی که شاید بتوان با جرأت گفت امری تاثیرگذار در انقلاب مشروطه بود ورود نیروهای بختیاری به میدان برای مقابله با استبداد وقت بود. در این میان حضور افرادی آزادی طلب و پیشرو که قدرت تحلیل بالایی از حوادث روز کشور و مسائل اجتماعی درونی و بیرونی ایل دارند راه گشا بوده و به اتحاد این قوم جهت رسیدن به مقصود کمک فراوان کرده است. افرادی مانند سردار اسعد و صمصام السلطنه نمونه‌هایی از فعالان بسیار تاثیرگذار در این عرصه بوده اند. در مقالات و بسیاری از کتب که در تشریح انقلاب مشروطه تحریر شد به تاثیر و نقش علیقلی خان سردار اسعد بسیار پرداخته شد اما نقش افرادی مانند صمصام السلطنه کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. هدف از این مقاله نشان دادن گوشه‌هایی از اتحاد و تعصب ملی ایل بختیاری در جریان انقلاب مشروطه است که به همت و دعوت صمصام السلطنه به وقوع پیوست. نجفقلی خان صمصام السلطنه دو دوره رئیس الوزرای قاجار بوده است. این پژوهش بر اساس مطالعه اسناد و منابع کتابخانه‌ای به بررسی اقدامات نجفقلی خان صمصام السلطنه در جریان انقلاب مشروطه می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ایل بختیاری، انقلاب مشروطه، صمصام السلطنه

* کارشناسی ارشد مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی

email:www.nedaemambakhsh@yahoo.com

email:www.hoomans492@yahoo.com ** مدیر گروه معماری دانشکده فنی حرفه‌ای بروجن

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۰۲



مقدمه

در تاریخ معاصر ایران انقلاب مشروطه یکی از مهم‌ترین وقایعی است که ثبت گردید به گونه‌ای که از دیدگاه برخی مورخان سرآغاز تاریخ معاصر ایران است. هر چند از مشارکت و همراهی گروه‌هایی با عقاید و اهداف متفاوت نشأت می‌گرفت اما در این میان ایجاد همبستگی ملی و اتحاد میان آنان در به ثمر رسیدن این انقلاب نقش اصلی را بر عهده داشت. و در این میان حضور رهبرانی که نقش هدایت مردم و بسیج آن‌ها را به دوشمی کشیدند انکارناپذیر است. در جریان انقلاب مشروطه یکی از ارکان اساسی که تاثیر بسیاری در پیروزی قیام داشت حضور ایلات و عشایر بود که به حمایت از ایلخانان و سران خود به پا خواستند و در میدان جان برکف حاضر شدند. اگرچه در مستندات موجود به نقش آن‌ها کمتر پرداخته شده است. یکی از این اقوام بختیاری‌ها هستند که به رهبری خوانین در عرصه مبارزه حاضر بودند و این در حالی است که بسیاری معتقدند بختیاری‌ها در ادوار مختلف نقش مهمی در تاریخ کشورشان ایفا نموده‌اند. روءسا و خوانین کوچک‌تر همیشه از مقتدرترین و نیرومندترین رئیس قبایل تمکین و اطاعت می‌نمایند (هنری لایارد^۱؛ ۱۳۶۷، ص ۱۰۵). اگرچه برخی مورخان و نویسندگان بر این اعتقادند که اکثریت اجتماع بختیاری‌ها با اصول حکومت ملی و مبانی آزادی خواهی آشنایی نداشتند و ذکر کرده‌اند که روح بختیاری‌ها از فلسفه نو فرسنگ‌ها دور بوده (ملک زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۰۸۱) اما به اعتقاد برخی، بختیاری‌ها ایلی هستند که مرکز ایران را زیر سلطه دارند و در عین حال تنها عشیره ایران هستند که برایشان مفهوم وطن با مراتعشان فرق می‌کند و یکی نیست (فن نیدر مایر^۲؛ ۱۳۶۳، ص ۲۸).

انقلاب مشروطه ایران سرفصل جدیدی را در تاریخ معاصر ایران باز کرد و سیر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را به سمت و سوی متفاوت گرایش داد. با توجه به پدید آمدن ساختاری نوین در سیستم حکومتی کشور سؤالی که مطرح می‌شود این است که چگونه ایل بختیاری به حمایت از نظام مشروطه پرداخت و در هنگامی که مشروطه به خطر افتاده بود، با بسیج نیروهای خود ابتدا اصفهان و پس از آن به کمک مجاهدین گیلانی و ارمنی تهران را تصرف کرد و با برکناری

^۱ Henry Layard

^۲ Fan Nieder Meyer



محمدعلی شاه از سلطنت، مشروطه را زنده کرد؟ با توجه به ایجاد ساختار حکومتی نوین، این سؤال پیش می‌آید که چرا برخی خوانین بختیاری مانند صمصام‌السلطنه که علاوه بر داشتن منصب در ایل به نظام سیاسی کشور نیز متصل بود بر علیه محمدعلی‌شاه، از مشروطیت حمایت کرد؟ و اقدامات شخص صمصام‌السلطنه به طور خاص چه تاثیری در قیام مشروطه داشته؟ برای پاسخ‌گویی به سوالات تحقیق پیش‌رو ناگزیر ابتدا به دلایل وقوع مشروطه پرداخته، دلایل و نقش بختیاری‌ها را در این نهضت به صورت خلاصه بررسی کرده و به انگیزه‌ها و اقدامات شخص نجفقلی‌خان صمصام‌السلطنه پرداخته می‌شود.

سیری اجمالی بر وقایع انقلاب مشروطیت

بعد از ورود و گسترش دین اسلام در میان مردم ایران، بدون شک مهم‌ترین واقعه در میان تحرکات و رویدادهای اجتماعی در جغرافیای ایران، که برخاسته از خواست و اراده مردم برای رسیدن به موقعیت اجتماعی و شرایط سیاسی بهتر و حقوق مدنی، وقوع انقلاب مشروطه بود (حیدری پدنی؛ ۱۳۹۷، ص ۶۵۰). در این نهضت برای اولین بار ایرانیان اهداف متعالی و ارزشمندی را طلب کردند: قانون، تنظیم بودجه، تهدید قدرت شاه، شاهزادگان و درباریان، ایجاد و تعمیم مدارس جدید، پذیرش آزادی‌بینان، مخالفت با سانسور نشریات، تشکیل دولت ملی و تحقق حاکمیت ملی، دفع سلطه استبداد داخلی و استعمار خارجی و به طور کلی امنیت، قانون، ملیت، وطن آزاد، پیشرفت مادی، اصلاح حکومت، دموکراسی، جمهوریت و مشروطیت از عمده‌ترین مطالبات مردم ایران محسوب می‌گردید. (خوشحال و شایسته؛ ۱۳۹۳، ص ۶۹ به نقل از تاجیک، ۱۳۸۲) از آنجا که هر رویدادی در نتیجه‌ی عوامل مؤثر در آن پدید می‌آید، به طور کلی در پیدایش انقلاب مشروطه ایران نیز عواملی دخالت داشت. از جمله:

۱. از دست دادن ایالات ایران
۲. دادن امتیاز به کشورهای خارجی و دریافت قرض از آن‌ها
۳. ستمگری شاهزادگان و حکام
۴. چگونگی قضاوت و اجرای عدالت



۵. وجود فساد در تمام ارکان دولتی و غیردولتی

۶. مسافرت‌های پرخرج شاه به خارج

۷. جنگ روسیه و ژاپن و شکست روسیه

۸. انقلاب ۱۹۰۵ میلادی در روسیه (آهنچیده؛ ۱۳۷۶، ص ۶۳).

عوامل یاد شده باعث ایجاد بیداری در ملت ایران شد. امارخ دادن برخی وقایع نیز باعث تسریع در روند آگاهی مردم و گرایش به آزادی شد. از جمله این تحولات می‌توان به بی‌حرمتی مسیو نوز به روحانیت، ماجرای بانک استقراضی روس، تنبیه بازرگانان توسط علاء الدوله و واقعه ی مسجد شاه اشاره کرد. علما به عنوان اعتراض به حرم حضرت عبدالعظیم رفتند و خواسته‌های خود را از طریق سفیر عثمانی برای مظفرالدین شاه فرستادند و پذیرش آنها را شرط بازگشت خود دانستند. مهمترین شرایط متحصنین عبارت بود از:

۱. نبودن عسگر گاریچی در راه قم. (اینمرد درشکه و گاری‌رانی راه قم را از دولت «امتیاز» گرفته و با رهگذران بدرفتاری بسیار می‌کرد، و این بود که همیشه علمای قم و طلبه‌های آنجا، از این ناله و گله می‌داشتند، و به علمای تهران دادخواهی می‌نمودند.

۲. بازگردانیدن حاجی میرزا محمد رضا از رفسنجان به کرمان

۳. بازگردانیدن تولیت مدرسه خان مروی به حاجی شیخ مرتضی

۴. بنیاد «عدالت‌خانه» در همه جای ایران

۵. روان گردانیدن قانون اسلام به همگی مردم کشور

۶. برداشتن مسیو نوز از سر گمرک و مالیه

۷. برداشتن علاء الدوله از حکمرانی تهران

۸. کم نکردن تومانی ده شاهی از مواجب و مستمری (این را از یک‌سال پیش نهاده بودند)

با پذیرش تقاضاهای متحصنین، آن‌ها به شهر بازگشتند (کسروی؛ ۶۷، ۱۳۸۳). اما با محقق نشدن خواسته‌هایشان تصمیم گرفتند بار دیگر از شهر خارج شوند، آن‌ها این بار به قم رفتند. در نتیجه‌ی خروج روحانیون از شهر، عده‌ای از مردم به خاطر در امان ماندن از خشم دولت، به سفارت انگلیس پناهنده شدند و از آنجا بود که صدای مشروطه و مشروطه‌خواهی بلند شد. متحصنین در



سفارت، خواسته‌های خود را به شکلی متفاوت نسبت به دفعه قبلی برای شاه فرستادند. خواسته‌های آنها به شرح زیر بود:

۱. بازگشت علما و مهاجرین به تهران
 ۲. عزل شاهزاده عین الدوله از صدارت
 ۳. افتتاح مجلس شورای ملی
 ۴. قصاص قاتلین شهدای وطن
 ۵. بازگشت تبعیدشدگان به تهران (ملک زاده؛ ۱۳۸۳: ج ۳ و ۲، ص ۳۷۶).
- با توجه به افزایش اعتراضات و اعلام حمایت علمای نجف از انقلابیون، مظفرالدین شاه با خواسته‌های آنها موافقت کرد و در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ هجری شمسی برابر با ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری فرمان مشروطیت را صادر کرد (تفرشی حسینی؛ ۱۳۵۱، ص ۳۴۱). پس از این که مظفرالدین شاه قاجار دست خط اجرایی مشروطه را امضاء نمود، محمدعلی میرزا که پسرش و ولایت عهد پادشاه قاجاری بود هم امضاء کرد که مشروطه را مستقل نماید. ولی وقتی مظفرالدین شاه مرد به کلی پشیمان شد و بر ضد مشروطه و مشروطه خواهان قیام و اقدام جدی نمود (عالی پور؛ ۱۳۹۵، ص ۲۵).

محمدعلی شاه منتظر بهانه ای بود تا روزی بتواند مشروطیت را سرنگون سازد. بهانه این اقدام در سفر به دوشان تپه فراهم شد. در روز ۲۵ محرم ۱۳۲۵ هجری قمری که محمدعلی شاه عازم دوشان تپه بود، نارنجکی دستی به سوی کالسکه‌ی او پرتاب شد. محمدعلی شاه در پی این اقدام قوای قزاق را در اطراف مجلس مستقر کرد و به بهانه‌ی گرمی هوا به باغ‌شاه رفت (کسروی؛ ۱۳۶۹، ص ۲۱۲؛ همچنین نگاه کنید به: حکیمی؛ ۱۳۸۸، ص ۴۶۹). قوای قزاق به فرماندهی لیاخوف در روز ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ هجری قمری برابر با ۲ تیر ۱۲۸۷ هجری شمسی مجلس را به توپ بستند و عده‌ی زیادی از نمایندگان مجلس و مشروطه خواهان را دستگیر و به باغ شاه بردند. با سرکوب آزادی خواهان دورانی بین دو دوره‌ی برقراری مجلس در ایران به وجود آمد که اصطلاحاً به استبداد صغیر معروف است. با تعطیلی مجلس و سرکوبی آزادی خواهان موجی از یأس و ناامیدی همه را فرا گرفت. اما مردم با مشاهده‌ی این وضعیت بیکار ننشسته و در شهرهای بزرگ از جمله تبریز،



اصفهان، رشت، مشهد، کرمان و... دست به قیام زدند. اولین شهری که در برابر استبداد صغیر محمدعلی شاهی قد علم کرد، تبریز بود (کسروی؛ همان، ص ۶۵۲). محمدعلی شاه نیروهایی را به منظور سرکوبی آن‌ها فرستاد که موفق به فتح تبریز نشدند. در همان روزهایی که تبریز با نیروهای استبدادی در جنگ بود، مشروطه خواهان اصفهان و رشت نیز به قیام بر علیه استبداد محمدعلی شاه دست زدند، تا اینکه توانستند با فتح تهران، محمدعلی شاه را از حکومت برکنار سازند و به دوره‌ی استبداد صغیر پایان داده و مشروطیت را بار دیگر برقرار سازند.

دلایل مشروطه خواهی بختیاری ها

در مورد مشروطه خواهی سران ایل بختیاری و چگونگی نبرد آن‌ها علیه محمدعلی میرزا با یکی از بغرنج‌ترین و پیچیده‌ترین پدیده‌های مربوط به تاریخ انقلاب مشروطیت روبرو هستیم (نامور؛ ۱۳۵۲، ص ۲۲۷). در منابع مختلف انگیزه‌هایی را برای پیوستن بختیاری‌ها به قیام مشروطه مطرح کرده‌اند از جمله:

- اختلاف و رقابتی که میان خوانین بختیاری بوجود آمده بود از جمله اختلاف بین سردار ظفر و صمصام السلطنه (ملک زاده؛ ۱۳۷۳، ج ۵ و ۴، ۱۰۸۳). ملک زاده در جایی دیگر بیانمی‌دارد: نفوذ فوق-العاده امیرمفخم و سردار جنگ در دستگاه شاه مستبد، فرزندان حسینقلی خان را نگران نمود و آن‌ها را به طرف ملت و مشروطه خواهان کشانید (ملک زاده؛ ۱۳۶۳، جلد ۴ و ۵ ص ۱۰۸۱).

- نفوذ حاجی آقا نورالله قائد مشروطه خواهان اصفهان در میان خوانین ایل بختیاری و احترامی که برای وی قائل بودند (همانجا).

- حفظ منافع مشترک خان‌های بختیاری، تجار اصفهان و انگلیسی‌ها که جاده بختیاری لینچ^۱ (اهواز-اصفهان) شاه‌رگ آن بود (سینایی؛ ۱۳۸۶، ص ۱۴۱)

از سوی دیگر، عده از نویسندگان و مفسرین در تهران، با در نظر گرفتن دلایلی همچون نفوذ انگلیسی‌ها در جنوب، روابط گسترده و حسنه سران بختیاری با مقامات اروپایی، احتمال تأثیرپذیری برخی خوانین بختیاری از قدرت‌های اروپایی، احتمال عضویت برخی خوانین در

^۱ Lynch



لژهای فراماسونری، حضور یکی از خوانین بختیاری در کمیته چندنفره اعدام شیخ فضل الله نوری، و برجسته نمودن عداوت دیرینه خوانین بختیاری با پادشاهان قاجار (به دلیل قتل حسینعلی خان) و نیز کمرنگ جلوه دادن انگیزه‌های ایدئولوژیک سران بختیاری در فتح تهران، سعی در به حاشیه راندن جایگاه آنان در جریان تاریخ نگاری مشروطیت داشته اند. حتی کار به جایی رسیده است که برخی از این نویسندگان جدید در تهران، حضور سرداران بختیاری در جریان اعاده مشروطیت و فتح تهران را حرکتی شخصی و در تضاد با ارزش‌های ملی و ناهم‌خوان با اهداف نظام جمهوری اسلامی ایرانمی دانند (کبنا نیوز؛ ۱۳۹۳).

سران ایل بختیاری به علت صدماتی که از حکومت قاجار خورده بودند و هم چنین به علت آشنایی با افکار و عقاید جدید که از راه تحصیل در خارج، برای عده‌ای از آن‌ها حاصل شده بود، متمایل به مشروطه گشتند و سهم موثری خصوصا در مبارزه با دولت مستبد محمدعلی شاه و فتح تهران بر عهده داشتند (مصباح؛ ۱۳۸۴، ص ۱۰) به هر حال بختیاری‌ها که قربانی اصلی جنایات و تفرقه افکنی‌های حکومت قاجار بودند، انگیزه زیادی برای قیام علیه این رژیم و برقراری حکومت مشروطه داشتند (حیدری پیدنی؛ ۱۳۹۷، ص ۶۵۶).

نقش بختیاری‌ها در مشروطه

در تحلیل نقش قبایل و ایلات در مشروطیت باید گفت آنان به نقش‌های متنوعی پرداختند. عده زیادی از آنها درگیر نشدند و معدودی هم در پی دستیابی به قدرت یا حتی مشروطه‌طلبی و آزادی خواهی بودند..... اما نقش ایل بختیاری چه در هنگامه نبرد برای پیروزی اولیه مشروطیت و چه پس از آن، در دوره استبداد صغیر و سپس فتح تهران بسار پررنگ و مشهود بود (پیروز؛ ۱۳۹۷، ص ۵۴). بختیاری‌ها در بین عشایر گوناگون و بزرگ ایلی شناخته شده هستند. شرکت آن‌ها در جنبش و نهضت مشروطیت ایران و قیام علیه محمدعلی شاه و خلع او از سلطنت و استقرار رژیم مشروطه در سال ۱۹۰۹ به کرات در تواریخ ایران شرح داده شده است و از آن موقع به بعد خوانین بختیاری نقش بسیار مهمی را در رهبری حکومت مشروطه به عهده گرفتند (گارثویت؛ ۱۳۷۳، ص ۳۴).

* Garthwaite



در جریان مبارزه با استبداد صغیر علیه محمدعلی شاه نیز بختیاری‌ها در تصرف اصفهان و استقرار مشروطیت در آن‌جا توسط صمصام‌السلطنه بختیاری نقش بسیار مهمی داشتند (پیروز؛ ۱۳۹۷، ص ۵۳). دکتر حسین بشریه در مورد نقش بختیاری‌ها در انقلاب مشروطه‌می نویسد: ایل بختیاری به رهبری سردار اسعد بختیاری در پیروزی مشروطه نقش قابل توجهی ایفا کرد (سلطانی زراسوند؛ ۱۳۹۴، ص ۸۷ به نقل از بشریه ۱۳۷۴، ص ۲۷۶). عبدالله بهرامی در این باره می‌نویسد: «... در نهضت مشروطه، خدمات بختیاری‌ها غیر قابل انکار است. حتی می‌توان گفت که اگر سواران آن تحت قیادت سردار اسعد به طرف تهران اتفاق نمی‌افتاد محمدعلی میرزا به این سهولت میدان را خالی نکرده و به سفارت پناهنده نمی‌شد» (حیدری پیدنی؛ ۱۳۹۷، ص ۷۰۳). طرفداری ایل بختیاری از مشروطیت و قیام آن‌ها بر ضد دستگاه استبدادی یکی از مهم‌ترین عواملی است که در تقدیرات آزادی ملت ایران تاثیر به‌سزایی داشت (ملک زاده؛ ۱۳۶۳، جلد ۴ و ۵، ص ۱۰۸۰). از هنگام نبردهای مشروطه طلبی این ایل پست‌های حکومتی مرکز ایران از کرمانشاه گرفته تا کرمان را در اشغال خود داشته است. در این خدمات حکومتی این‌ها که در مقام قیاس با سایر عشایر ایران دارای جسارت و دلیری غیرقابل انکاری هستند، تا اندازه‌ای پای‌بندی به نظم و ترتیب را نیز آموخته‌اند؛ روءسای آن‌ها را می‌توان در شمار با سوادترین و کارآمدترین روءسای ایلات ایران شمرد (فن نیدر مایر^۱؛ ۱۳۶۳، ص ۲۸۸). حکومت قاجار به این توانایی‌ها به خوبی واقف بود و باتوجه به این‌که پایه حکومت استبدادی سلاطین قاجار در روی تولید نفاق و دودستگی در میان ایلات و عشایر کشور استوار بود. مخصوصاً چون ایل بختیاری یکی از سلحشورترین ایلات ایران بود و قادر بود در موقع لزوم چندین هزار نفر سوار جنگجو تجهیز کند (ملک زاده؛ ۱۳۶۳، جلد ۴ و ۵، ص ۱۰۸۱).

نقش خوانین بختیاری در جریان مشروطه

قدرت ایل بختیاری در بین ایلات در این زمان (مشروطه)، تعیین‌کننده بود. به طوری که شاه نیز برای نجات خود به آن‌ها دل بسته بود چنان‌که گفته شده عین الدوله برای غلبه بر تبریز، هزار سوار بختیاری درخواست کرده، خود خوانین نیز به این قدرت واقف بودند و حتی آن‌هایی که در

^۱ Fan Nieder Meyer



رکاب شاه بودند نیز گاهی و سوسه می شدند که به مشروطه خواهان پیوندند (حیدری پیدنی؛ ۱۳۹۷، ص ۶۸۳). برخی محققان معتقدند گرچه آزادی خواهی و آرزوی پیشرفت و دعوت علما در روی آوردن بختیاری ها به جنبش مشروطه نقش داشته ولی رقابت های درون ایلی خان های بختیاری، عامل اصلی تقسیم شدن این ایل به دو دسته طرفداران شاه و هواداران مشروطه بوده است (حسینی؛ ۱۳۸۹، صص ۱۶۸-۱۶۹).

در دوره مشروطیت فرزندان ایلخانی به سرکردگی سردار اسعد طرفدار مشروطیت و فرزندان حاج ایلخانی یعنی امیر مفخم و برادرانش از حکومت شاه طرفداری می کنند و با اعلام استبداد از سوی محمدعلی میرزا، امیر مفخم برادر خود نصیرالملک را مأمور سرکوبی آزادی خواهان آذربایجان کرد (خسروی؛ ۱۳۷۲، جلد دوم، ص ۲۸) سردار مریم نیز در جایی از خاطراتش این دودستگی را ذکر می کند: «خوانین حکومت، صمصام السلطنه و سردار محتشم و جعفرقلی خان سردار بهادر، حرکت کردند برای چغاخور. حضرت سردار ظفر با سوار بختیاری حرکت کردند برای تهران با سردار اشجع که برونند به آذربایجان، جنگ ستارخان و باقرخان و حال آنکه این اردو، این سرداران ضد ملت بودند...» (سلطانی زراسوند؛ ۱۳۹۴ ص ۲۳ به نقل از خاطرات بی بی مریم). یا در جای دیگر بیان می کند: «از طرف بختیاری هم امیر مفخم (لطفعلی خان) عموزاده ام، مقرب درگاه بود اما در وقت به توپ بستن مجلس و بکش بکش در بختیاری بود» (همان، ۲۴۲). امیر مفخم بختیاری عموزاده سردار اسعد پسر حاجی ایلخانی یکی از مردان سرسخت و مستبد به رأی و دشمن پایه جای مشروطه خواهان و رژیم مشروطه بود (ملک زاده ۱۳۶۳؛ جلد ۷، صص ۱۳۱۱-۱۳۱۲). ضد ملی، خواهان القاب بود و در حضور اعلی حضرت خیلی تقرب داشت (سلطانی زراسوند؛ ۱۳۹۴ ص ۲۳۸ به نقل از خاطرات بی بی مریم). تاریخ ایران زمین از مشارکت سران ایل بختیاری در استقرار مشروطیت خبر می دهد. نام صمصام السلطنه و ضرغام السلطنه که در جنبش های نخستین مشروطیت دارای نقش بودند و نام سردار اسعد بختیاری در جنبش دوم مشروطه خواهی که به سرکوبی محمدعلی شاه منجر گردید در این دوران بلند آوازه و در تاریخ به ثبت رسیده است (افشار؛ ۱۳۶۶، جلد اول، صص ۴۵۶-۴۵۸).



ایلخانی گری نجفقلی خان صمصام السلطنه

اختلافات بین اسفندیارخان و محمدحسین خان سپهدار با خانواده‌ی رضاقلی خان تا آخر عمر آن‌ها ادامه یافت. در دوم جمادی الاول سال ۱۳۲۲ هجری قمری اسفندیارخان سردار اسعد فوت کرد (اوژن بختیاری؛ ۱۳۴۶، ص ۱۵۴). بعد از فوت اسفندیار خان برحسب قانون فامیلی بختیاری که ریاست به ارشدیت سن است ریاست بختیاری به عهده محمدحسین خان سپهدار پسر حاجی امام‌قلی خان ایلخانی عموزاده صمصام السلطنه و سمت ایل بیگی به نجفقلی خان صمصام السلطنه برادر سردار اسعد موکول شد. بعد از دو سال ریاست، محمدحسین خان سپهدار به رحمت ایزدی پیوست. بعد از رحلت او ریاست به نجفقلی خان صمصام السلطنه تفویض گردید و غلام‌حسین خان شهاب الدوله برادر کوچک‌تر محمدحسین خان سپهدار نیز به مقام ایل بیگی رسید (سردار اسعد، سپهر؛ ۱۳۷۶، ص ۱۷۷).

چندی بعد در ذیحجه ۱۳۲۳ عین الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه طی فرمانی هر سه منصب مهم ایل بختیاری یعنی ایلخانی، ایل بیگی و حکومت چهارمحال را به علی قلی خان سردار اسعد بردار صمصام السلطنه واگذار نمود (سردار اسعد، سپهر؛ ۱۳۷۶، ص ۳۱۵). اسکندر خان عکاشه در این مورد می‌نویسد:

«اول چله زمستان احضار نمودند برای چهارمحال، وارد گندمان که شدم، قال قال استماع افتاد که آقای حاجی علیقلی خان که تهران شریف برده اند، حکومت را دولت، به معظم‌الیه کلیتاً واگذار کرده و آقای صمصام السلطنه و فامیل مرحوم حاجی ایلخانی که با هم معیت دارند، معزول و بی‌بهره شده اند» (عکاشه؛ ۱۳۶۵، صص ۵۴/۵۵).

بدین ترتیب، صمصام السلطنه و شهاب السلطنه در برابر عزل خود ایستادگی کردند عازم تهران شدند و با اهدای مبلغ سی هزار تومان به شاه در حکومت شریک شدند و به بختیاری برگشتند (میرزایی دره شوری؛ ۱۳۷۳، ص ۲۰۷). علیقلی خان سردار اسعد در کتاب تاریخ بختیاری در مورد چگونگی ابقای نجفقلی خان صمصام السلطنه در مقام خود می‌نویسد:



«از جانب حکومت به مقام ایلخانی گری بختیاری منصوب شدم. اما چون این امر مورد قبول نجفقلی خان صمصام السلطنه نبود، به خاطر وحدت ایل از مقام اهدایی به خود انصراف داده و بدین ترتیب نجفقلی خان در مقام خود ابقا شد» (سردار اسعد و سپهر؛ ۱۳۷۶، ص ۲۹۲).

عزل نجفقلی خان صمصام السلطنه از ایلخانی گری بختیاری و پیامدهای آن

با مرگ مظفرالدین شاه در ۲۴ ذیقعده ۱۳۲۴ هجری قمری و به سلطنت رسیدن محمدعلی شاه، شرایط برای صمصام السلطنه تغییر کرد. خوانین عموزاده‌ی وی یعنی پسران امام‌قلی خان حاجی ایلخانی بخصوص لطفعلی خان امیرمفخم که مدت هفت سال در تبریز به محمدعلی شاه خدمت کرده بود و روابط صمیمانه‌ای با شاه داشت، به حدی که بعد از لیاقوف و امیر بهادر هیچ یک از سرداران قدر و منزلت امیرمفخم را نزد محمدعلی شاه نداشتند (ملک زاده؛ ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۳۱۳). بنابراین شاه جدید در صدد ایجاد موازنه‌ی قدرت به نفع خود در ایل بختیاری برآمد و اوضاع را به سود خاندان حاجی ایلخانی دگرگون کرد. در نتیجه به فرمان محمدعلی شاه در سال ۱۳۲۵ هجری قمری غلام حسین خان شهاب السلطنه، ایل بیگی وقت به مقام ایلخانی بختیاری و برادرش نصیرخان سردار جنگ به منصب ایل بیگی بختیاری رسیدند (گارثویت^۱؛ ۱۳۷۳، ص ۲۱۸). بدین ترتیب دست خانواده‌ی ایلخانی به ویژه نجفقلی خان صمصام السلطنه فرزند بزرگ این خانواده از حکومت بختیاری کوتاه گردید. نجفقلی خان صمصام السلطنه امیدوار بود بتواند دولت مرکزی را برای بازگشت به قدرت تحت فشار قرار دهد. این وقایع اختلافات میان دو جناح ایلخانی و حاجی- ایلخانی را شدت بخشید. سردار ظفر که در اروپا به سر می برد، با شنیدن عزل برادر و انتصاب عموزادگان به حکومت بختیاری، مسافرت خود را نیمه کاره رها کرده و به سرعت از اروپا به ایران بازگشت (سردار ظفر؛ ۱۳۶۲: ص ۳۴۳). اقدامات تحریک آمیز صمصام السلطنه در ایجاد ناامنی در جاده- ی بختیاری و نقاط نفت خیز باعث گردید تا انگلیس که منافع خود را به دلیل تحریکات صمصام السلطنه در جاده‌ی کاروان رو بختیاری و حوزه‌های عملیاتی شرکت نفت در خطر می دید، به دولت مرکزی فشار آورد و از آن‌ها بخواهد تا برای جلوگیری از این اقدامات بار دیگر، صمصام

^۱ Garthwaite



السلطنه را به مقام خود بازگردانند. در نتیجه پس از مدتی کوتاه بار دیگر در سال ۱۳۲۵ هجری قمری صمصام السلطنه به مقام ایلخانی و شهاب السلطنه به منصب ایل‌بیگی بختیاری بازگشتند (گارنویت؛ ۱۳۷۳، ص ۲۲۰).

نقش نجفقلی خان صمصام السلطنه در فتح اصفهان و تهران

در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی توسط محمدعلی شاه قاجار به توپ بسته شد و مشروطه خواهان به شدت سرکوب شدند (پوربختیار؛ ۱۳۸۵، ص ۱۶۸) با برقراری استبداد صغیر مشروطه خواهان واکنش نشان دادند و ابتدا اهالی تبریز بر ضد استبداد قیام نمودند. شاه از خوانین جناح حاجی ایلخانی بختیاری کمک خواست. بنابراین آن‌ها خسروخان برادر صمصام السلطنه را نیز با خود به تهران بردند تا در جنگ با مشروطه طلبان محمدعلی شاه را یاری نماید (دانشورعلوی؛ ۱۳۷۷، ص ۵۷) سردار اسعد که در زمان بمباران مجلس در اروپا به سر می‌برد، منزلش در پاریس محل تجمع آزادی خواهان و هوادارن مشروطه بود. او با فرستادن نامه‌های پی در پی به سران بختیاری آنان را به دفاع از مشروطیت واداشت تا آن که سواران مسلح بختیاری به رهبری نجفقلی خان-صمصام السلطنه بختیاری برادر بزرگ‌تر سردار اسعد، اصفهان را فتح کردند (سلطانی زراسوند؛ ۱۳۹۴، ص ۸۹ به نقل از سیف الله وحید نیا، خاطرات و اسناد، نشر وحید، تهران، ۱۳۶۴ ص ۷۸ و ص ۷۹). شاید خبر جانبداری پنهانی نجفقلی خان صمصام السلطنه از مشروطه خواهان به محمدعلی شاه رسیده بود که در همان هنگام دستور داد صمصام السلطنه از ایلخانی‌گری بختیاری برکنار و به جای او خسروخان سردار ظفر به حکومت بختیاری منصوب شود. در نتیجه صمصام السلطنه به شدت از محمدعلی شاه قاجار رنجیده شد. پس از مذاکرات با دکتر مسیح خان، صمصام السلطنه از همه خوانین و کلاتران بختیاری خواست ظرف یک هفته خود را به شلمزار برسانند. نتیجه این جلسه چنین شد که بختیاری‌ها اعلام آمادگی جهت مبارزه با استبداد و دفاع از مشروطیت نمودند (خلیل‌پور؛ ۱۳۵۶، ص ۳۸۱). صمصام السلطنه به عموم کدخدایان و ریش سفیدان دور و نزدیک موکدا دستور داد که هر قدر ممکن است سواره و پیاده با اسلحه به شلمزار (ملک اختصاصی و مرکز حکومت صمصام السلطنه) بفرستد و ضرغام السلطنه هم شرحی نوشته و دستور داد که از افراد هجده تا پنجاه ساله با اسلحه در



فردانبه حاضر و آماده شوند جوانان رشید و آماده جنگ در شلمزار و فردانبه ملک اختصاصی ایل - بیگی و زرغام السلطنه تجمع کردند. با توجه به اعتقاد و ایمان کامل بیشتر سران بختیاری به انقلاب مشروطه و رهبری صمصام السلطنه و اراده جمعی بختیاری‌ها برای مبارزه با استبداد، آماده مقابله با حکومت قاجار شدند (حیدری پدنی؛ ۱۳۹۷، ص ۶۶۳). اتحاد حاجی نورالله، رهبر جنبش مشروطه اصفهان با صمصام السلطنه و زرغام السلطنه و همچنین پاسخی که سردار اسعد به فرستاده‌های روس و انگلیس می‌دهد و اطاعت از اوامر پیشوایان را ارجح بر هر چیزی می‌داند، نکته تاریخی قابل توجهی است که بی بی مریم آن را بیان کرده است (سلطانی زراسوند؛ ۱۳۹۴ صص ۲۵۳/۲۵۴).

الیزابت مکین روز^۱ در خصوص ایجاد اتحاد و هماهنگی (توسط بی بی صاحب جان) میان صمصام السلطنه (همسرش) و زرغام السلطنه (برادرش) و عموم بختیاری‌ها و حرکت برای تصرف و رهایی اصفهان از چنگال رژیم قاجار به نقش زنان بختیاری اشاره کرده و می‌نویسد: همسر صمصام السلطنه، بی بی صاحب جان دختر رضا قلی خان ایل بیگی، بلافاصله دست به کار شد و فوراً ارتباط بین شوهرش صمصام السلطنه و برادر نیرومندش زرغام السلطنه را فراهم کرد و ترتیبی اتخاذ شد که هر چه زودتر اصفهان را به تصرف در آورند (حیدری پدنی؛ ۱۳۹۷، ص ۶۵۶). اما چیزی که در این میان واضح به نظر می‌رسد حس همبستگی عمیقی است که در میان بختیاری‌ها وجود دارد که حتی زمانی که در دو جناح مخالف نبردمی‌کنند باز هم خودنمایی می‌کند. حتی هنگامی که شاه دسته‌ای از سران بختیاری موافق خود یعنی گروه سردار ظفر، امیر مفخم و سردار اشجع را برای مقابله به اصفهان اعزام کرد اما ناظران آگاه پیش بینی می‌کردند که آن‌ها با هم خون خود رو در رو نخواهند شد (همان؛ ص ۶۷۷).

سرانجام در نهم ذیحجه ۱۳۲۳ ابراهیم خان زرغام السلطنه با حمله به اصفهان این شهر را از چنگ حاکم محمدعلی شاه خارج کرده و تصرف نمود و چند روز بعد نیز صمصام السلطنه با سوارانش وارد اصفهان شد و اداره امور آن را در دست خود گرفت (دانشورعلوی؛ ۱۳۷۷، ص ۵۷). در این زمان بود که محمدعلی شاه حتی حاضر گردید تا دوباره ایلخانی بختیاری را به صمصام السلطنه بدهد اما

^۱ Elizabeth Macbean Ross



این بار دیگر خان بختیاری حاضر به پذیرش منصب ایلخانی بختیاری به هر قیمتی نبود بلکه اهداف و مقاصد بلندمرتبه تری را مد نظر داشت (دست نوشته‌های پوربختیار^۱) مدتی بعد قوای بختیاری به فرماندهی سردار اسعد برادر کوچک‌تر صمصام السلطنه که از اروپا خود را به چهارمحال و بختیاری رسانده بود، از اصفهان به سوی پایتخت حرکت کردند (پور بختیار؛ ۱۳۸۵، ص ۴۲). سردار اسعد بیان می‌دارد که با همان تعدادی سوار که در اختیار داشتیم به سوی تهران حرکت کردم و قرار بر این شد که در صورت نیاز صمصام السلطنه قوای دیگری به کمک وی بفرستد (کسروی؛ ۱۳۸۴، ص ۳۵) سرانجام در ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ تهران توسط مشروطه‌خواهان بختیاری و اصفهانی از یک سو و مجاهدان گیلانی و ارمنی از سوی دیگر فتح گردید (کسروی؛ ۱۳۷۱، ص ۶۰).

پس از فتح تهران دولت مشروطه که سردار اسعد برادر صمصام السلطنه وزیر داخله آن بود در چهارم رجب ۱۳۲۷ به طور رسمی صمصام السلطنه را به عنوان حاکم اصفهان منصوب نمود (پوربختیار؛ پیشین، ص ۴۳).

در ۲۱ رجب ۱۳۲۹ اخباری مبنی بر تهاجم محمدعلی میرزای مخلوع به مرزهای شمالی ایران منتشر گردید علی‌قلی خان سردار اسعد بوسیله تلگراف رمزی صمصام السلطنه را از این خبر مطلع ساخت (در این زمان صمصام السلطنه از حکومت اصفهان استعفا داده بود و در تهران اقامت داشت و ضمن برعهده داشتن منصب ایلخانی بختیاری در سیاست‌گذاری‌های کلان کشور نیز دخالت داشت و حکومت کرمان و کرمانشاه را نیز پذیرفته بود) و به او توصیه کرد تا برای حفظ مشروطیت و آزادی ملت از فداکاری در این راه دریغ نرورد (ملک زاده؛ ۱۳۷۱، جلد ۶ و ۷، ص ۱۳۸۲) بنابراین مشروطه‌خواهان که ناتوانی دولت مشروطه را برای نابودی این توطئه می‌دانستند، برای رهایی از این بحران در ۲۲ رجب ۱۳۲۹ صمصام السلطنه را در کابینه سپهدار تنکابنی به سمت وزیر جنگ برگزیدند (بشیری؛ ۱۳۶۳، جلد ۵، ص ۱۳۰۴).

با روی کار آمدن دولت صمصام السلطنه خیلی زود سواران بختیاری جهت حفاظت از نظام مشروطیت و مقابله با قوای ضد انقلاب محمدعلی میرزا از چهارمحال روانه پایتخت و از آنجا به اطراف عزیمت نمود. صمصام السلطنه برای آزادی‌خواهان آن‌چنان نقطه اتکا و پشتیبانی قرار

^۱ غفار پوربختیار، استادیار تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر



گرفته بود که ایمان داشتند تنها کسی که قادر به مقابله با محمدعلی میرزاست صمصام السلطنه است (شیرنشان؛ ۱۳۵۶، ص ۱۰۰). و این گونه شد که محمدعلی میرزا از تلاش‌هایش نتیجه‌ای نگرفت و مشروطه خواهان قوای او را شکست دادند. او در اواخر همان سال (۱۲۹۰ ه. ش) از استرآباد به روسیه گریخت (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛ ۱۳۹۷).

مورگان شوستر^۱ آمریکایی ضمن تحلیلی که از صمصام السلطنه کرده است می‌گوید: او در بین صحبت به من گفت که به درجه‌ای میل و رغبت به مشروطیت دارم که امروز صبح به نائب السلطنه گفتم خوب است مرا علی‌الظاهر به سمت سفارت نزد محمدعلی میرزا حواله بکنید که پس از ملاقات طپانچه‌ای به سینه او گذارده و او را بکشم و نیز اظهار نمود که من "من مرد پیری هستم و بسیار مایلم که جان خود را برای پیشرفت اساس مشروطیت تقدیم نمایم در صورتی که بتوانم وطن خود را از وجود آن ظالم ناپاک پاک کنم، به فدا نمودن جان خود حاضریم" ولی نایب السلطنه این نقشه را رد کرد (شوستر^۲؛ ۱۳۶۲، ص ۱۴۸).

نتیجه‌گیری

در پژوهش مربوطه، اقدامات نجفقلی خان صمصام السلطنه به عنوان ایلخان بختیاری و رئیس‌الوزرای قاجار در پیروزی قیام مشروطه بررسی گردید. پیوستن ایل بختیاری به مشروطه با توجه به نوع زندگی و ساختار اجتماعی این ایل نکته‌ای تامل‌انگیز در تاریخ انقلاب مشروطه است. تا جایی که برخی نویسندگان و تحلیل‌گران تاریخی و مشروطه‌پژوهان مغرضانه یا بدون تحقیق-کافی حضور مجاهدان بختیاری و خوانین آن‌ها را به دلیل قدرت طلبی و رسیدن به مناصب حکومتی تفسیر می‌کنند و بختیاری‌ها و خوانین آن‌ها را افرادی بی‌سواد و به دور از انگیزه‌های آرمان‌گرایانه معرفی می‌کنند اما این سوال مطرح می‌گردد که انقلاب مشروطه که به گفته مفسرین اولین اقدامات ایرانیان برای رسیدن به حقوق اجتماعی و ملی آن‌هاست آیا بدون مشارکت گروه‌های مختلف از جمله ایل بختیاری به نتیجه می‌رسید؟ و آیا اگر به درجه‌ای از باور نمی

^۱ Morgan Shuster

^۲ Shuster



رسیدن می‌توانستند در این راه این‌گونه جان‌فشانی کنند تا به پیروزی نائل گردند؟ طبق اسناد و مدارک خانه‌ی مشروطیت اصفهان، ایل بختیاری به علت دارا بودن نیروی نظامی، در مشروطه، جزء ارکان ملی نهضت به حساب می‌آمدند، بختیاری‌ها روحیه ملی‌گرایی داشتند و تاکید آنها بر مساله ملیت، میهن دوستی و ملت پرستی بود. خوانین بختیاری بر جامعه ایلی خود به‌دور از هرگونه محدودیت قدرت به صورت مطلق حکومتی کردند. با توجه به قراردادهایی مثل جاده لینچ^۱، ایل بختیاری و خوانین هم به بدنه حکومت وصل بودند و هم از نظر اقتصادی اوضاع بسیار خوبی در بین ایلات ایران داشتند. آن‌ها در شرایطی مطلوب، در جهت مبارزه با استبداد و محدود نمودن قدرت مطلقه و تاسیس شورای ملی برآمدند. اگر مردم و خوانین بختیاری در عصر مشروطه، در لیبک به دعوت کتبی و رهنمودهای مکرر علمای وقت و مراجع عظام شیعه، اقدام به تصرف اصفهان و تهران کردند هرگز سرخود و متأثر از انگیزه‌های ایل و شخصی دست به این حرکت بزرگ ملی و دینی نزدند. به عبارت دیگر، قیام بختیاری در اعاده مشروعیت و فتح تهران و سرنگونی استبداد صغیر محمدعلی شاهی، مشروعیت لازم را از طریق دستورات و نامه‌های کتبی علما کسب کرده بود. و اکثریت قریب به اتفاق علمای عصر مشروطه تا چند سال بعد، از بختیاری-ها تجلیل می‌کردند. برخی رهبر اصلی مشروطیت و فتح تهران را تنها ستارخان معرفی می‌کنند! این در حالی است که می‌دانیم عوامل و اشخاص و اصناف مختلفی به مرور زمان در شکل‌گیری انقلاب مشروطه نقش داشته‌اند. در خصوص خوانین بختیاری نیز عده‌ای از خوانین با تعصب ملی خاص، به این قیام پیوستند که از میان آن‌ها بیشتر به نقش سردار اسعد پرداخته شده است اما در این میان نقش افرادی مانند ضرغام السلطنه و صمصام السلطنه غیر قابل انکار است. اگر صمصام السلطنه در فتح اصفهان شرکت نداشت یا در فتح تهران پشتیبانی قیام را بر عهده نداشت و یا در زمان کارشکنی‌های محمدعلی میرزای مخلوع به عرصه مبارزه نمی‌آمد به عقیده بسیاری امکان پیروزی مشروطه وجود نداشت. بسیاری منابع فتح اصفهان را سرآغاز قیام دیگر شهرها و پیروزی مشروطه دانسته‌اند. اما در مورد مسائل درون ایلی و ارتباط صمصام السلطنه با خوانین بختیاری (برادران و عموزادگان)، از زمان مرگ پدرش حسینقلی خان ایلخانی تا فتح اصفهان، بسته به شرایط و دسته

^۱ Lynch



بندی های ایلی، متغیر بود. به طوری که گاهی با تعدادی از افراد جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی متحد می شد و با گروه دیگر که رقیبان وی بودند، دشمنی می ورزید. این دسته بندی ها نیز با رخدادهایی نظیر فتح تهران دستخوش تغییر می شد که البته در دنیای سیاست این مسئله به دلیل تفاوت اهداف و دیدگاه ها جای تعجب ندارد. در مورد چگونگی گرایش صمصام السلطنه به مشروطیت، می توان گفت که با وجود کم سوادی و عدم جهان دیدگی نسبت به برادرش سردار اسعد، عواملی همچون تقاضای کمک علما و مردم اصفهان از وی برای در هم شکستن اقبال الدوله، برکناری صمصام السلطنه توسط محمدعلی شاه از ایلخانی گری، اقدامات همسرش بی بی صاحب جان در فراهم ساختن اتحاد با ضرغام السلطنه و مهمتر از همه، توصیه های سردار اسعد به وی در حمایت از مشروطیت، باعث شد تا صمصام السلطنه از مشروطیت حمایت نماید. در مورد عملکرد صمصام السلطنه در مقام رئیس الوزرا نیز باید گفت که با حمله ی محمدعلی شاه مخلوع، دولت سپهدار، صمصام السلطنه را که ایلخان بختیاری بود به مقام وزارت جنگ برگزید تا از نیروی جنگی بختیاری ها برای سرکوبی محمدعلی شاه مخلوع استفاده کند. با خیانت سپهدار در همراهی با محمدعلی شاه، صمصام السلطنه به رئیس الوزرای رسید و توانست با بهره گیری از قوای بختیاری و مجاهدین مشروطه خواه محمدعلی شاه را سرکوب کند. در مجموع اقدامات صمصام السلطنه در حمایت از مشروطه و در نتیجه پیروزی مشروطه قابل اغماض نیست و در این زمینه نقش نیروهای بختیاری و خوانینی نظیر صمصام السلطنه شایسته تقدیر و بررسی بیشتر است.

منابع و مأخذ

- افشار، ایرج، ۱۳۶۶، مقدمه ای بر شناخت ایل ها، چادر نشینان و طوایف عشایری، چاپ اول، جلد اول، تهران، افشار سیستمی.
- امیری، مهرباب، ۱۳۸۵، حکومت گران بختیاری، چاپ اول، تهران، انتشارات پازی تیگر.
- اوژن بختیاری، ابوالفتح، ۱۳۴۶، تاریخ ایل بختیاری، چاپ اول، تهران: انتشارات وحید.
- آهنجیده اسفندیار، ۱۳۷۶، ، بختیاری ها و مشروطیت، چاپ اول، اراک، انتشارات ذره بین.



- بشریه، حسین، ۱۳۷۴، جامعه شناسی سیاسی - نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
- بشیری، احمد، ۱۳۶۳، کتاب آبی (گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس در مورد انقلاب مشروطه ایران)، چاپ دوم، جلد ۵، تهران، نشر نو.
- پایگاه خبری کبنانیوز، نقش بختیاری‌ها در مشروطه چگونه انکار شد، (۹۸/۲/۲۰)، <<http://www.kebnews.ir/news/60018>>، چهارشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۹۳، ساعت ۱۸:۴۵
- پور بختیار، غفار، «بختیاری‌ها، مشروطیت، وحدت و تفرقه ایلی»، گنجینه اسناد (ویژه نامه یکصدمین سال نهضت مشروطیت)، س ۱۳۸۵، ش ۶۲، تابستان، صص ۱۶۸-۱۷۶.
- پور بختیار، غفار، «حاکمان بختیاری تبار اصفهان از مشروطیت تا سقوط قاجاریه»، گنجینه اسناد، س ۱۳۸۵، ش ۶۴، زمستان، صص ۴۰-۶۱.
- تفرشی حسینی، احمد، ۱۳۵۱، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- حسینی، سیده مطهره، «بختیاری‌ها در اصفهان، چرایی و چگونگی افتادن اصفهان به دست ایل بختیاری در جریان انقلاب مشروطه»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۲۷۵ و ۲۷۶، مرداد و شهریور، س ۱۳۸۹، صص ۱۶۶-۱۷۹.
- حکیمی، محمود، ۱۳۸۴، تاریخ معاصر ایران در دوره قاجار، چاپ اول، تهران، انتشارات نامک.
- حیدری پیدنی، داوود، ۱۳۹۷، تاریخ گمشده بختیاری، چاپ دوم، شهرکرد، انتشارات دارخوین.
- خسروی، عبدالعلی، ۱۳۷۲، تاریخ و فرهنگ بختیاری، چاپ اول، جلد دوم، اصفهان، نشر حجت.
- خلیل پور، محمود، «علت حمله بختیاری‌ها به اصفهان»، مجله وحید، س ۱۳۵۶، ش ششم، دوره‌ی چهاردهم، شهریور، صص ۳۷۸-۳۸۳.



- خوشحال، امیر و شایسته، فریدون، «تشریح دلایل وقوع نهضت مشروطه، اهداف آن و دلایل ناکامی آن در دهه‌های بعد از آن» *مطالعات علوم اجتماعی ایران*، س یازدهم، ش چهل و سوم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۶۸-۷۴.
- دانشور علوی، نورالله، ۱۳۷۷، جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، چاپ دوم، تهران، نشر آزان.
- سردار اسعد، علیقلی خان، سپهر، عبدالحسین. ۱۳۷۶، تاریخ بختیاری (خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیار)، به اهتمام جمشید کیان فر، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
- سلطانی زراسوند، پریچهر، ۱۳۹۷، سردار بی بی مریم بختیاری، چاپ چهارم، تهران، ایل دخت بختیاری.
- سینایی، سید عطاءالله، «انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی پیوستن خان‌های بختیاری به مشروطه خواهان»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۳۸۶، ش ۲۹، بهار صص ۱۳۹-۱۶۰.
- شوستر، مورگان، ۱۳۶۲، اختناق ایران، چاپ پنجم، ابوالحسن موسوس شوشتی، تهران، انتشارات صفی علیشاه.
- شیرنشان، رمضان، ۱۳۵۶، فشرده نهضت آزادیخواهی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- عالی پور، نجفقلی خان، ۱۳۹۵، تاریخ بختیاری از آغاز تا مشروطیت، چاپ اول، شهرکرد، انتشارات نیوشه.
- عکاشه اسکندر خان، ۱۳۶۵، تاریخ ایل بختیاری، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگسرا.
- فن نیدر مایر، اسکار، ۱۳۶۳، زیر آفتاب سوزان ایران، چاپ اول، کیکاووس جهانداری، تاریخ ایران، تابستان ۱۳۶۳، تهران، نشر تاریخ ایران.
- کسروی، احمد، ۱۳۷۱، تاریخ هجده ساله آذربایجان، چاپ دهم، تهران، امیر کبیر.
- کسروی، احمد، ۱۳۸۴، تاریخ هجده ساله آذربایجان، چاپ سیزدهم، تهران، امیر کبیر.
- کسروی احمد، ۱۳۸۰، تاریخ انقلاب مشروطه ایران، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر.



- کسروی احمد، ۱۳۸۳، تاریخ انقلاب مشروطه ایران، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- گارثویت، جن. راف. ۱۳۷۳، تاریخ سیاسی، اجتماعی بختیاری، چاپ اول، مهرباب امیری، تهران، نشر آنزان.
- مصباح، ضیاء، «ریشه‌های اجتماعی جنبش مشروطیت»، ماهنامه حافظ، س ۱۳۸۴، ش ۱۷، مرداد، صص ۹-۱۰.
- مکین روز، الیزابت، ۱۳۷۳، با من به سرزمین بختیاری بیاید، چاپ اول، مهرباب امیری، تهران، آنزان و سهند.
- ملک زاده، مهدی، ۱۳۷۱، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چاپ سوم جلد ۷ و ۶، تهران، انتشارات علمی.
- ملک زاده، مهدی، ۱۳۸۳، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چاپ اول، جلد ۱ و ۲ و ۳، تهران، انتشارات سخن.
- ملک زاده، مهدی، پاییز ۱۳۷۳، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چاپ چهارم، جلد ۶ و ۷، تهران، انتشارات علمی.
- موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، نگاهی به زندگی محمد علی شاه قاجار، (۹۹/۲/۲۰)، <https://psri.ir/?id=r2as6482>، (۱۶ فروردین ۹۷)
- میرزایی دره شوری، غلامرضا، ۱۳۷۳، بختیاری ها و قاجاریه، چاپ اول، شهرکرد، انتشارات ایل.
- نامور، رحیم، ۱۳۵۲، برخی ملاحظیات پیرامون تاریخ انقلاب مشروطیت، چاپ اول، تهران، نشر چاپار.
- وحید نیا، سیف الله، ۱۳۶۴، خاطرات و اسناد، تهران، نشر وحید.
- هنری لایارد، سراوستن، ۱۳۶۷، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، چاپ اول، مهرباب امیری، تهران، انتشارات وحید.